

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۰ اکتوبر ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب تُرشیزی هروی"

۱۷۲

مُقَطَّعات

۷۳

چندبار آمده ام بر درت ای مایه فضل
تا مگر دولت دیدارِ ترا، در یابم
حالت رجعت کوکب ز در بیتِ شرف
هر زمان با صفت خویش، برابر یابم

* * *

ای، که در بزمگاه یک جهتی
از همه دوستان، درین کشور
آگهی باشدت، که خامه نظم
بسکه دوری گرفته ام ز سخن
طبع دانش فریب ها، دارم
تا شد ارکان این سواد درست
می زند لاف، رستمِ طبعم
منکه در شعر، تیر گردون را
از می مهـربانیت، مستم
دوستی تو برگزیده ستم
ماهی آسا، رمید از شستم
گشته بیگانه، خامه از دستم
تا مگر این قصیده، بر بستم
ای بسا خامه ها، که بشکستم
یعنی از کار هفتخوان، رستم
به سر تیر کلک، می خستم

از تکاهل^۱ درین قصیده ز فکر چون سپاه شکسته، می جستم
عفو کن گر درو، بود پستی زانکه من نیز همچو او، پستم
شادمان کن دلم، ز تحسینی گر سزاوار آفرین، هستم

* * *

^۱ "تکاهل": (بر وزن "تغافل" و "تکامل" و "تناسل") کلمه عربی و مصدر باب "تفاعل" و برخاسته از ماده "کهولت"، در معنای "سستی" است. این لغت در کتب معمولی لغت سراغ نمی شود و شاعر آن را احتمالاً به قوت دانش عربی خود، ابداع کرده است.